

چه چیزی باقی مانده است؟ مئی ۷، ۲۴-۲۷



«پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد 25. چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، خراب نشد زیرا بنیادش بر سنگ بود 26. اما هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، همچون مرد نادانی است که خانه خود را بر شن بنا کرد 27. چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، ویران شد، و ویرانی اش عظیم بود!»

بلايا همیشه کاملاً غير منتظره اتفاق می افتند و در عرض چند دقیقه یا حتی چند ثانیه ما را به ورطه زندگی پرتاب می کنند. این اتفاق به عمق روح فرو می رود و ما را به عنوان انسان زیر سوال می برد. وقتی تمام آنچه که زندگی ام را تعیین کرده است ناگهان از بین برود، دیگر هیچ راهی برای نجات و آینده ای وجود ندارد.. پس من هم دیگر نیستم.. این روزها آینده ما انسان ها کلاً زیر سوال است. آیا حتی آینده ای داریم؟ و آیا می توانیم زندگی خود را برنامه ریزی کنیم؟

مثالی که عیسی به ما می دهد مثال یک خانه ساز باهوش است که آینده نگری و برنامه ریزی خوبی دارد. روزی که هوا هنوز خوب بود، او می توانست آنچه را که آشکار نشده بود ببیند. او می توانست برای طوفان آینده برنامه ریزی کند و اقدام احتیاطی را انجام دهد. به همین دلیل او خانه خود را با پایه ی مناسبی ساخته بود. به همین دلیل او در مثال ما سازنده خانه هوشمند است. بر خلاف آن سازنده دیگر که احمق بود زیرا اصلاً برنامه ریزی نمی کرد و فقط به روز حاضر تمرکز می کرد. مثالی که عیسی تعریف می کند، عمداً ساده و قابل فهم است. هر کودکی می تواند درک کند چه اشتباهی رخ داده است. از دید ناظر بیرونی، شما می دانید چگونه خانه سازی خرد باید شکست بخورد. به عنوان یک ناظر بیرونی می خواهید دخالت کنید. شما می خواهید به داخل تاریخ بروید و به کسی که بر روی شن و ماسه خانه خود را ساخت هشدار دهید. "سلام، شما همه کارها را اشتباه انجام می دهید، اگر خانه خود را روی شن بسازید همه چیز را از دست خواهید داد! هر کودکی می داند که یک خانه به یک پایه محکم احتیاج دارد!" و با این حال ما مجاز به قطع تاریخ نیستیم. در عوض، ما باید نتیجه را از بیرون مشاهده کنیم زیرا داستان به طور اجتناب ناپذیری به نتیجه تلخ می رسد. این مثال کاملاً ساده است. این مثال درباره بنیان زندگی است: بنیان، همانطور که امروز هست، می تواند بین پیروزی و شکست خانه تصمیم بگیرد.

و این دقیقاً همان چیزی است که عیسی مایل است ما را در مورد آن راهنمایی کند. بنابراین مثال در مورد مهمترین چیز در زندگی مان است. این مثال مربوط به زندگی و آینده ماست. با این حال، آنچه که در این مثال جالب است، این است که نظر می رسد که خانه ساز بی هوش ظاهراً از این بنیان مهم بی اطلاع بود. زیرا پی در زیر زمین پنهان مانده بود و بنابراین و به چشمه خانه ساز نمی آمد. هر دو، خانه ساز باهوش و خانه ساز بی هوش، از یک ماده هستند و کاملاً شبیه به هم هستند. بنابراین هر دو ماهیت دقیقاً یکسانی دارند. تفاوت خانه را فقط به صورت نامرئی در زیر زمین می توان دید. قبل از آمدن طوفان، شما اصلاً نمی توانید تفاوت بین این دو خانه را تشخیص دهید. وقتی خورشید می درخشد و زندگی به خوبی پیش می رود، هر دو خانه ساز نیز راضی و خوشحال هستند. تنها هنگام طوفان تفاوت اصلی آشکار می شود. یکی از آنها خانه خود را بر روی پایه های محکم بنا کرده بود. دیگری روی شن. یک خانه ایستاده است، خانه دیگر باید خراب شود و ناپدید شود. عیسی این مثال را دقیقاً بعد از مهمترین سخنرانی خود تعریف کرد. آن خطبه معرفی کوه بود. در آن خطبه، عیسی مردم را که با زندگی خود کاملاً راضی بودند به چالش کشید. او گناهان پنهان آنها را آشکار کرد و به آنها نشان داد چگونه راه خدا را بیابند. و سپس متوجه شد که اگرچه بسیاری از سخنان او تحت تأثیر قرار گرفتند، آنها هنوز نمی خواستند زندگی خود را تغییر دهند. اگرچه گفتند که او فرد خوبی یا پیامبر بزرگی بود، آنها نمی خواستند زندگی خود را تغییر دهند. همه چیز باید مثل گذشته باقی می ماند. عیسی می خواهد این افراد و ما را بیدار کند. او می خواهد به ما نشان دهد احمقانه است که از حرف های او چشم پوشی کنیم. او می خواهد به ما هشدار دهد که اگر فقط به خودمان تکیه کنیم، در اشتباهی بزرگ هستیم. عیسی می خواهد ضعف و گناهان ما را که از دید همه مردم پنهان هستند، آشکار کند و می خواهد به ما نشان دهد که زندگی ما هیچ بنیانی ندارد و بنابراین آینده ای نداریم.

خانه ای که پایه محکمی داشته باشد چگونه به نظر می رسد؟ پیش از هر چیز، باید بگویید که شما هیچ تفاوتی را نمی توانید تشخیص دهید. باید به مثال برگردیم: همانطور که خانه ی بدون پایه کاملاً شبیه خانه ی با پایه است، ما انسانها نیز چنین هستیم. ما می توانیم در کل زندگی خود از نظر دیگران خوب باشیم، ما حتی می توانیم به چیزهای زیادی برسیم. ما می توانیم مردم را تحت تأثیر قرار دهیم. با این حال ممکن است که ما هیچ بنیانی نداشته باشیم! مهمترین سوال این است آیا بنیانی زیر زمین داریم یا نه. مثال مسیح و کل کتاب مقدس از خود خدا به عنوان چنین بنیانی به ما یاد می کنند! در مزامیر ۱۸، ۳، نوشته شده است:

"خداوند، سنگ بنیاد من است، قلعه من، ناجی من!"

خود خدا سنگ بنیاد است. خدا خودش اساس زندگی من است! نکته جالب این است که ما انسانها ، دقیقاً مانند یک خانه ساز احمق ، فکر می کنیم که به این خدا احتیاج نداریم و می توانیم بدون او خیلی خوب کار کنیم. و هنگامی که خورشید می درخشد و زندگی به خوبی پیش می رود ، واقعاً به نظر می رسد زندگی بدون خدا کاملاً کار می کند. بر ما آشکار نشده است که ما در زمینی اشتباه خانه بنا کرده ایم. خدا که بنیان زندگی ماست ، باید به چشم انسان نامرئی بماند. اما با این وجود من نمی توانم برای همیشه در مورد این سوال مهم درباره خدا نادان و احمق بمانم: اگر بخواهم خانه ای روی این زمین بسازم ، پس می دانم راهنمای موجود در YouTube برای انجام این کار کافی نیست. یک کارشناس باید دخالت کند. و وقتی در مورد زندگی ابدی صحبت می کنیم ، همینطور است. وقتی در مورد زندگی ابدی صحبت می کنیم ، مطمئناً نمی توانیم تنها با دانش خودمان به بهشت برویم. Google و YouTube نیز کافی نیستند. نمی توانیم به گفته های این یا آن شخصی در مورد زندگی ابدی اعتماد کنیم. نه ، ما باید کارشناس روح را به اینجا بیاوریم. و آن عیسی است. وقتی در مورد خدا صحبت می کنیم، عیسی یک کارشناس ویژه برای ما است. به جز این عیسی ، هیچ کس دیگری نمی تواند ارتباط بین خدا و ما انسانها را برقرار کند. آنچه در پایان باقی می ماند صلیب عیسی است. آنچه در پایان باقی می ماند این کلمات عیسی است: برای شما داده شده است ، برای آمرزش گناهان شما. این بنیان زندگی ماست.

عیسی مایل است این راه را به خدا آشکار کند و مثال را زیر یک برچسب واضح قرار می دهد: ' بنابراین ، هرکسی این گفتار من را بشنود و آن را انجام دهد ... عاقل است. ' با این برچسب متوجه می شویم که مثال خیلی ساده است. اگر ما بر روی عیسی بایستیم ، بنیانی داریم. اگر نه ما گم شده ایم. سخنان عیسی هنوز دشوار است. سخنان عیسی سخت است زیرا آن مثال ما را نگران می کند. به سرعت متوجه می شویم که ما نیز در زمره ی کسانی هستیم که سخنان عیسی را رعایت نمی کنند. ما متوجه می شویم که زندگی ما به جایی نمی رسد و ما به ورطه ی نابودی هدایت می شویم! اما چه چیزی باید تغییر کند تا ما بتوانیم این راه را به عیسی و سخنان او پیدا کنیم؟ چه چیزهایی باید تغییر کند تا ما نه تنها سخنان عیسی را بشنویم ، بلکه آنها را نیز انجام دهیم؟ در خطبه ای که عیسی پیش از این مثال ارایه کرد ، او بارها و بارها تأکید کرد: کافی نیست که مردم اعمال خود را تغییر دهند ، بلکه باید ماهیت افراد تغییر کند. زیرا درخت بد نمی تواند میوه خوب تولید کند و درخت خوب میوه بد. عیسی یک پیشنهاد صریح ، روشن و مطمئن به ما می دهد. ما به راحتی می توانیم از ساختن خانه در شن خودداری کنیم. ما می توانیم بر اساس عیسی بنا کنیم ، سپس بنیانی داریم که روی زمین محکم است و زندگی ما را به گونه ای تغییر می دهد که هیچ طوفان یا رعد و برقی نمی تواند ما را از مسیر خود خارج کند. عیسی دقیقاً به این دلیل به سوی ما انسانها آمد که نمی توانیم این زمین محکم را اختراع کنیم. حالا او آمده است و جان خود را به عنوان قربانی برای ما داده است. او همچنان به ما قول می داد که می توانیم تمام زندگی خود را در او پایه گذاری کنیم. کسی که به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید می یابد نجات می یابد.

این بنیادی که عیسی برای من ایجاد کرد همه چیز را تغییر می دهد. به محض این که پایه من روی عیسی قرار بگیرد ، می دانم خانه ام امن است. کسی که می تواند بنیان نهفته را در خدا ببیند ، خردمند است. کسی که می تواند آینده پنهان را تشخیص دهد عاقل است. کسی هوشمند است که می داند برای مقابله با طوفان هایی که برای ما در نظر گرفته شده است ، بدون یک پایه قوی هیچ راهی وجود ندارد. اما بنیان موجود در عیسی مسیح هر آنچه را که با خدا داریم پیوند می دهد ، این ارتباط با عیسی و این دیدگاه درباره خدا ، ما را برای عمل آزاد می کند. ما را نه تنها برای شنیدن سخنان عیسی بلکه برای انجام آنها آزاد می کند. آمین